

**تذکره** سید سپهر جمعه زاده



سال تمرین عایدش نشد و حتی به خاطر ضعیف شدن بدنش مورد تمسخر مردم محل قرار گرفت. همین شد که این همه سرخوردگی رو برداشت برد خوزستان. روزها رو توی شرکت نفت شب می کرد و شب ها رو همونجا روز! بازیگر بار دیگر زنگ و طبل را به صدا در می آورد. ۳۶۵ روز دیگه گذشت و مرد قصه به زورخونه برگشت. احساس کرد میتونه روی اعتماد به نفسش کار کنه و دوباره تشک کشتی رولمس کنه. بعد از کلی تمرین و عرق ریختن بالاخره اولین مسابقه رسمی کشتی مرد قصه ما، سال ۱۳۲۸ فرارسید. خیلی آماده بود و وقتش رسیده بود تا شاید مرد کشتی ایران ظهور کنه اما درست توی همون مسابقه به اتفاق غیرمنتظره افتاد. ضربه فنی! بله. کشتی گیر ما ضربه فنی شد تا به بن بست تازه جلوی پا مرد قصه سبز بشه. (بازیگر از طبل و زنگ زورخانه فاصله می گیرد) شاید کمتر کسی باورش می شد مرد ضربه فنی شده مسابقات سال ۱۳۲۸ بعدها ۱۵ سال مدام قهرمان کشور باقی بمونه و برای اولین بار توی تاریخ ورزش ایران در المپیک ۱۹۵۶ طلایی بشه اما این اتفاق افتاد.

شده بود تمام زندگی این مرد ۱۵ ساله. توی همون سن و سال و وسط همون زمین خاکیای محله با بچه های محل به گود درست کردن و اسمشو گذاشتن زورخونه گودال حاج حسین و توی همون گود ثانیه های زندگی مرد قصه سپری می شد. اما کم کم رفت زورخونه پولاد تا کمی حرفه ای تر با ورزش زورخونه برخورد داشته باشه. شاید اینجا بود که کم کم همه فهمیدن شرکت نفت مقصد نهایی این مرد نیست. بازیگر ضربه ای به زنگ زورخانه بالای سرش می زند و طبل زورخانه را بغل می گیرد و می گوید: در همین ایام بود که سینمایی ترین صحنه زندگی مرد روبه روی چشماش تداعی شد. وقتی که به روز وسط ۲۰ سالگی به کشتی کامل رو توی زورخونه تماشا کرد و فهمید مسیر زندگیش قراره از همین نقطه بگذره. واسه همین هر روز از ساعت ۲ به بعد زیر نظر حبیب الله بلور ایستاد به تمرین کردن و روی تشک رفتن. این کار رو ۳۶۵ روز تکرار کرد و درست بعد از یکسال همه انتظار داشتن قهرمان کشتی ایران متولد شده باشه اما دقیقا همه چیز برعکس شد. مرد قصه هیچ موفقیتی توی این یک

# قصه تختی

خانی آباد نو. به محله قدیمی تو تهران که حوالی ۱۳۰۹ محل تولد مردی شد که شد الگوی مردم شهر و دشمن هر چی نامرده. بچه پنجم خونواده بود ولی توی مردونگی حرف اول رو می زد. زیر ده سالش بود که به خاطر بدهی و وضع نه چندان خوب باباش، صابخونه وسایل خونسون رو ریخت وسط کوچه و انگار به پارچ آب یخ ریخت روی هیکل مرد قصه ما. خیلی بهش برخورد. همین شد که از همون بچگی زلفش به زلف کار و زور بازو گره خورد. در این قسمت بازیگر پیش بند و کلاه نانواایی به تن می کند و می گوید: اوایل توی به نونوایی مشغول چونه گیری شد تا پوستش خوب به آتیش روزگار عادت کنه. بعد بازیگر اره روی میز را برمی دارد و آن را روی قطعه چوب موجود روی میز می کشد و می گوید: بعد از نونوایی، رفت تا کارگری توی نجاری رو تجربه کنه. جایی که اره چه بره و برگرده زخمش روی تن چوب باقی میمونه. (اره را روی میز می گذارد) آخرش اما مرد قصه رفت تا به استخدام راه آهن دربیاد. درس رو تا نهم نشد که ادامه بده و تفریحش فقط این بود که مثل معرکه گیرای قدیم توی کشتی بچه های محل شرکت کنه و وسط اون زمین خاکی برد و باخت رو تمرین کنه. خرابه های خانی آباد نو

**سندکمیانی سواری** حاج یک ام وی ام X22\_AT مدل ۱۳۹۶ رنگ سفید روغنی شماره موتور MVMD4G15BAGH000782 شناسی NATFBABWXH1000757 به شماره پلاک ۳۹ د ۴۲۹ ایران به نام محمدرضا نخی کار مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

**کارت خودرو سواری** حاج یک سایپا QUIKR مدل ۱۴۰۱ به رنگ سفید مشکی روغنی شماره انتظامی ایران ۱۳ - ۴۴۵ ب ۱۶ شماره موتور M159592883 شماره شناسی NAFX212AAN1108829 به مالکیت پونه تاهری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

**برگ سبز خودرو** پراید ۱۴۱ رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۱ با شماره موتور 4694997 و شماره شناسی 53412291458814 به شماره پلاک ۳۳ ی ۱۴۳ ایران به نام علی رنجکش کانسب نژاد مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

**مفقودی** برگ سبز وسیله نقلیه سواری حاج یک تیپ SS-AT سال ساخت ۱۳۹۶ به رنگ نوک مدادی به شماره موتور HFC4GA31DH0015338 و شماره شناسی NAKSH7329HB151423 پلاک انتظامی ۲۸۹ ل ۲۱ ایران ۱۵ به نام سهیلا احمدیان با کد ملی ۱۳۷۸۲۰۱۳۱۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

**مجوز حمل اسلحه** شکاری به شماره ۱۰۲۱۷۶۵ تاریخ صدور ۱۳۹۹/۱۱/۲۳ متعلق به اسلحه شکاری KN24788506 نخچیر ۲ به نام آقای علی نریمانی فرزند اسداله به شماره ملی ۶۶۰۹۵۱۹۶۶۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

**آگهی فقدان مدرک تحصیلی** مدرک فارغ التحصیلی اینجانب گلی صوابی اصفهانی فرزند ابرج به شماره شناسنامه ۲۴۲۴ و ملی ۱۳۸۹۷۵۷۲۱۳ صادره از اصفهان در مقطع کارشناسی ارشد رشته مهندسی صنایع غذایی از واحد دانشگاهی آزاد شهرکرد با شماره تأییدیه سازمان مرکزی ۱۵۹۰۱۳۲۰۳۰۶۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۵/۰۴ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از پابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به شهرکرد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد ارسال نماید.

## آگهی دعوت مجمع عمومی عادی فوق العاده

نوبت اول

شرکت نورآفرینان جلفا ارس شماره ثبت ۱۳۸ شناسه ملی ۸۹ ۸۵ ۲۰ ۸۶۰ ۱۰  
از کلیه سهامداران دعوت می شود در جلسه روز شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۱/۱۶ ساعت ۱۶ به نشانی: جلفا، خیابان امام صادق (ع)، حسینیه ابا عبدالله تشکیل می گردد، حضور یابند.

### دستور جلسه:

#### ۱- گزارش عملکرد هیأت مدیره ۲- مجتمع نورآفرینان

اعضای هیأت مدیره شرکت نورآفرینان جلفا ارس

## سیامند

نمی برد و دیری نمی باید که به عنوان یک وزنه بردار حرفه ای و سنگین در مملکت شناخته می شود. پیشرفت و حرکت رو به جلویش طوری بود که گمان می بردند دوپینگ کرده در حالی که رقیبان نمی دانستند وقتی انسان جای درست قرار می گیرد زمان و معادلات ثابت انسانی کنار می رود و رشد تعجب برانگیزی رخ می دهد. این را نکته دانان می دانند و اثباتش بداهت بخش است. شاید به محض تصور تصدیق شود. وی در نخستین تجربه بین المللی خود توانست ضمن شکستن رکورد رده جوانان جهان، قهرمان رقابت های جهانی این رده در سال ۲۰۰۸ شود. رحمان توانست ۷۲/۵ کیلوگرم رکورد جوانان جهان را ارتقا دهد. از نکات جالب توجه این رقابت، استفاده از صفحه های ۵۰ کیلویی بارنگ سیاه مشخص بود که برای نخستین بار در طول مسابقات مورد استفاده قرار گرفت. البته رکورد جهانی این دسته نیز در اختیار خود سیامند رحمان بود که در مسابقات جهانی امارات توانسته بود ۲۹۱ کیلوگرم را مهار کند. در جایی می خونیم که: «سیامند رحمان، رکورد جهان را با زدن وزنه سنگین ۳۱۰ کیلوگرمی از آن خود کرد و این حرکت چهارم وزنه بردار ایرانی بود. کسب تمام این قهرمانی ها سبب شد تا سیامند رحمان در پارالمپیک ۲۰۱۷ به عنوان برترین ورزشکار برگزیده شود. رحمان موفق شد وزنه ۳۱۰ کیلوگرمی را مهار کند که هرگز در تاریخ بازی های پارالمپیک هیچ ورزشکاری موفق به انجام این کار نشده بود. او در پارالمپیک لندن با غلبه بر وزنه ۲۸۰ کیلوگرمی توانست رکورد پارالمپیک در دسته فوق سنگین ۱۵۱ کیلوگرم ارتقا دهد تا بار دیگر رکورد پارالمپیک را بشکند.» و اینها فقط گوشه ای از افتخارات این مرد بزرگ بود.

آن مرد بزرگ اصالتا کرد، آن که جوابیز را یکجا برد، آن که سنگین وزنه می زد، آن که بر عهدی رو نرد، آن ورزشکار، آن وزنه بردار، آن مرغ باغ یا المپیک، آن مردنیک، آن مسبب حیرت بینندگان، آن مایه ناامیدی رقیبان، آن یک تاز عرصه وزنه، آن متولد اشنویه، آن مصداق بارز معلولیت محدودیت نیست، آن که گاهی هم می رفت پیست، آن غریق اقیانوس مدال، آن که در هنگام تعویض دنده پا می گذاشت روی پدال آن که متاسفانه داشت عمر کوتاهی، آن که یاد می کنند همه از او به خوبی وبه نیکی، از آن دسته مردم بود که اگر نبود ما امروز یک ورزشکار وزنه بردار خوب کم در تاریخ معاصر خود داشتیم. انگار قرار نبود مسیر موفقیتش از درگاه درسی عبور کند و سفره رزق توفیق او جای دیگری پهن بود. این علاقه او به باشگاه بدنسازی تقریباً از دبیرستان همراه او بود چنان که دبیرستانی بود که به باشگاه می رفت. دانشگاهی شد و به باشگاه می رفت. القصه زیاد به باشگاه می رفت تا این که روزی از ایام الله فهمید معلولیت محدودیت نیست! وقتی این را فهمید که در تلفیزان کاظم رجبی نامی را دید که دارد در مسابقات وزنه برداری معلولان شرکت می کند لذا

